

پیام تسلیت رئیس صداوسیما در پی درگذشت نخستین معاون برون مرزی رسانه ملی

رئیس سازمان صداوسیما با صدور پیامی درگذشت استاد فرهیخته و روزنامه‌نگار پیشکوت ابوالقاسم قاسم‌زاده را به خانواده آن مرحوم، مدیران، کارکنان رسانه ملی و مؤسسه فرهنگی - مطبوعاتی اطلاعات تسلیت گفت.

به گزارش روابط عمومی رسانه ملی، در متن پیام دکتر پیمان جلیلی آمده است: درگذشت اندوهبار استاد فریخته و روزنامه‌نگار، پیشکسوت، زنده‌یاد ابوالقاسم قاسم‌زاده، از چهره‌های نجیب، اصیل و اثرگذار عرصه فرهنگ و رسانه کشور، موجب تأسف و تأثر عمیق است. ان فقید گرانمایه در روزگاری طولانی از حیات پیرکرت خود، در دو نهاد مهم و اثرگذار فرهنگی و رسانه‌ای کشور، یعنی سازمان صداوسیما و مؤسسه روزنامه اطلاعات، منشأ خدعتی

بود و در دهه ۱۳۶۰، علاوه بر قائم مقامی رئیس سازمان، چهار سال از عمر مدیریتی خویش را به عنوان نخستین معاون برون مرزی رسانه ملی، مصروف آرمان های فرامرز جمهوری اسلامی ایران کرد. اینچنان با فلبی اندوهگین، این مصیبت را به خانواده مکرمان مرحوم، مدیران، کارکنان رسانه ملی و مؤسسه فرهنگی-مطبوعاتی اطلاعات و همه دوستان و شاگردان آن فقید سعید تسلیت عرض می کنم.

در همین حال معاون برون مرزی رسانه ملی نیز دغدشت زنده یاد قاسم زاده را تسلیت گفته است. احمد نوروزی، معاون برون مرزی رسانه ملی با صدور پیامی، نوشت: زندیاد قاسم زاده که بیشتر به عنوان روزنامه نگاری با سابقه و نویسنده ای صاحب سبک و اوایل نظر شناخته می شود، در دهه حساس آغازین و

مقطع تعیین‌کننده تاریخ انقلاب اسلامی، برای شکل‌دهی و تثبیت نگاه برون‌مرزی رسانه‌ملی، شانه زیر بار مسئولیتی خطیر داد.

در دهه ۱۳۶۰، هنگامی که جمهوری اسلامی ایران نیازمند رساندن پیام خود به بیرون از مرزها، تبیین حقیقت انقلاب، مقابله با روایت‌های تحریف‌آمیز و ایجاد زبان رسانه‌ای تازه برای مخاطبان جهانی بود، او در جایگاه نخستین معاون برون مرزی سازمان صداوسیما، چهار سال از عمر، اندیشه و همت مدیریتی خود را در خدمت این مأموریت بزرگ قرار داد و ریشه‌های این شجره طوبه را استوار ساخت. اهمیت آن دوره و خدمت آن فقید سعید را تنها با عناوین اداری نمی‌توان توضیح داد.



ارتقای کیفیت تولیدات رسانه‌ای

بابہرہ گیری از نظر سنجی ها

چرا همه نظرسنجی‌های صداوسیما منتشر نمی‌شوند؟



ماست درباره مرکز تحقیقات صداوسیما مطرح می‌شود. وقتی نژاد از بررسی مستمر آمار سریال‌ها سخن گفت، برخی این آمار مطرح کردند که چنانچه همه این سنجش‌ها در اختیار عمومی قرار نمی‌گیرد؛ پرسشی که البته سابقه‌ای چندساله آخرین بار پس از انتشار بخشی از آمار سریال‌های رمضان در پشت ۱۴۰۰ نیز مطرح شده بود.

ه نخست، شاید این سؤال منطقی به نظر برسد، اما پاسخ مرکز تحقیقات، زاویه دیگری از ماجرا را روشن می‌کند: زاویه‌ای ان می‌دهد اساساً موریت این مرکز از ابتدا چیز دیگری بوده

تفاوت میان اثرگذاری و افزایش مخاطب

شاگردی نژاد در گفت‌وگو با جام جم توضیح می‌دهد: «روال کار مرکز تحقیقات از گذشته همین بوده است. ما سالانه حدود ۵۰۰ نوبت مخاطب سنجی انجام می‌دهیم و نزدیک به ۳۰۰ برنامه از شبکه‌های مختلف را به‌طور مستمر ارزیابی می‌کنیم، اما این داده‌ها در درجه نخست برای برنامه‌سازان و مدیران شبکه‌های پهنه می‌شود تا بتوانند مسیر تولید و پخش را اصلاح کنند.»

مسیر تولید و پخش را اصلاح کنند.»

به گفته او، مرکز تحقیقات قرار نیست به یک سامانه انتشار روزانه آمار تبدیل شود. مأموریت اصلی این مرکز، تولید داده برای تصمیم‌سازی است؛ همان کاری که مراکز پژوهشی و افکارسنجی

در رسانه‌های معتبر جهان انجام می‌دهند. نتایج این سنجش‌ها پیش از آن که برای مخاطب عمومی کاربرد داشته باشد، ابزار اصلاح و ارتقاء کیفیت برنامه‌هاست. او می‌گوید: وقتی سدها برنامه روی زمین است، طبیعی به نظر می‌رسد که نتایج نظرسنجی درباره همه آنها برای عموم مردم موضوعیت نداشته باشد. اما همین داده‌ها برای گروه تولید، مدیر شبکه و سیاست‌گذار رسانه، یک نقشه‌راه دقیق محسوب می‌شود. همین نگاه باعث شده انتشار عمومی آمار، تنها در نامبست‌های خاص مانند نوزاد، رهن و ضمان و جرم‌سنجی در درباره برنامه‌های شاخص انجام شود، دوری که به گفته رئیس مرکز تحقیقات، سال‌هاست در سازمان وجود دارد و موضوع تازه‌ای نیست. او در بخش دیگری از گفت‌وگو، به نکته‌ای اشاره می‌کند که شاید مهم‌ترین تفاوت نگاه مرکز تحقیقات با برداشت رایج از آمار باشد: «صرف بالا بودن میزان مخاطب، ملاک موفقیت نیست. ممکن است برنامه‌ای با هزینه چند میلیاردی، ۷۰ درصد مخاطب هم داشته باشد، اما سؤال اصلی این است که چه میزان بر جامعه اثر گذاشته است.» این جمله، در واقع فلسفه فعالیت مرکز تحقیقات نیز می‌باشد. او می‌گوید: «ما مرکز تنها تعداد بیننده را نمی‌شمارد بلکه بر موضوع رضایت مخاطب، اثرگذاری اجتماعی برنامه‌ها و نقاط قوت و ضعف تولیدات رایزنی ارزیابی می‌کند. به همین دلیل، در مخاطب تنها یکی از شاخص‌های ارزیابی است و نه همه آن.

شاکری‌نژاد همچنین تأکید می‌کند که مرکز تحقیقات اساسی منتشرکننده رسمی آمار نیست. نتایج پژوهش‌هایش را جمع‌آوری در اختیار روابط عمومی سازمان و مدیران قرار می‌گیرد و بخشی از آن نیز در فرآیندهای مدیریتی، ارزیابی عملکرد و سیاست‌گذاری رسانه استفاده می‌شود. حتی گزارش‌های مخاطب‌سنجی به صورت مستمر برای دفتر مقام معظم رهبری نیز ارسال می‌شود. اما انتقادهای آنها، جز در موارد مربوط به برنامه‌های خاص، هیچ‌گاه روال معمول نبوده است.



رسانه

MEDIA

 شنبه ۱۷ مرداد ۱۴۰۵ شماره ۲۳۸۷

یادداشت

وحید سلطانی پاجی | حقوقدان

خبرنگار؛ صدای جامعه

در فرآیند قانونگذاری

خبرنگاری تنها یک حرفه نیست؛ رسالتی اجتماعی است که به برپایه حقیقت‌جویی، مسئولیت‌پذیری و دفاع از حقوق مردم استوار شده. در نظام‌های مردم‌سالار، خبرنگاران نقش واسطه‌ای امین میان مردم و نهادهای تصمیم‌گیری را ایفا می‌کنند و با انعکاس واقعیت‌های جامعه، زمینه تصمیم‌گیری آگاهانه مسئولان را فراهم می‌آورند. از این رو، نقش خبرنگار در فرآیند قانونگذاری، نقشی اساسی و اثرگذار است. قانونگذاری زمانی به عدالت، کارآمدی و مقبولیت اجتماعی دست می‌یابد که بر شناخت دقیق مسائل، نیازها و مطالبات مردم استوار باشد. خبرنگاران با حضور در متن جامعه، شنیدن صدای مختلف، مخرنل، انعکاس دهنده‌ها، مشکلات و انتظارات شهروندان و انتقال آنها به افکار عمومی و قانونگذاران، زمینه‌برابری تدوین قوانینی فراهم می‌کنند که بیش از پیش با واقعیت‌های جامعه منطبق باشد. از این منظر، خبرنگار را می‌توان «صدای جامعه» در فرآیند قانونگذاری دانست. نقش خبرنگار، نه‌تنها به انتشار اخبار محدود نمی‌شود. تحلیل کارشناسانه، تبیین منصفانه طرح‌ها و لایحه، گفت‌وگو با صاحب‌نظران و تقدیم پیامدهای اجتماعی، اقتصادی و حقوقی قوانین، از جمله وظایفی است که می‌تواند کیفیت قانونگذاری را ارتقا دهد. رسانه‌ها با ایجاد فضای گفت‌وگو و تبادل نظر، امکان مشارکت غیرمستقیم مردم در این فرآیند را فراهم می‌آورند و به تصمیم‌گیری آگاهانه قانونگذاران یاری می‌رسانند. درواقع، رسانه‌ها با ایجاد پلی میان جامعه و نهاد قانونگذاری، به شکل‌گیری قوانینی واقع‌بینانه و کارآمدتر و منطبق با منافع عمومی کمک می‌کنند. از سوی دیگر، مسئولیت خبرنگار پس از تصویب قانون نیز پایان نمی‌یابد. اطلاع‌رسانی دقیق درباره قوانین، تبیین حقوق و تکالیف شهروندان، بررسی نحوه اجرای قوانین و انعکاس کمزیه‌ها و چالش‌های اجرایی، زمینه‌ساز اصلاح و تکمیل قوانین را فراهم می‌سازد.



متن کامل را در
جام جم آنلاین
بخوانید



متن کامل را در
جام جم آنلاین
بخوانید



دروازه بانی اندوه در مسیر امید

یک دستم به فرمان ماشین است و دست دیگرم خبرها را چک می‌کند تا بفهمم شاید خبری از تمام شدن جنگی رسیده باشد که تازه همین یک ساعت پیش آغاز شده است. دختری در خودروی کناری با اضطراب اطراف را نگاه می‌کند.



نگاهش می‌کنم و با زبان اشاره و آرامش دست‌هایم می‌گویم: «نگران نباش، چیزی نیست.» انگار درد توی قلبش فشار بیشتری به خود گرفته باشد، اشک روی گونه‌اش جاری می‌شود. دوباره یک سانت خود رو جلو می‌رود. ترافیک کلافه‌کننده است. ترجیح می‌دهم ماشین را همانجا رها کنم، پارک کنم و دوان دوان خودم را به نزدیک‌ترین ایستگاه مترو برسانم.

امروز ۱۹ اسفند است و هنوز درست خبر نداریم چه بلایی به سرمان آمده می‌شوم. از مردی همان حوالی آدرس سراسرت مترو را می‌پرسم. با تعجب نگاهم می‌کند و با تأکید می‌گوید: «توی این شلوغی چرا به خانه نمی‌رسی؟» چند هفته‌ای هست که من ۱۰ سال را با لیند تکرار می‌کنم: «نمی‌گردد؛ خسته‌ام»

برای من این «خبرنگارم»، یعنی خلاف جریان آب شنا کردن. یعنی وقتی دیگران از درد پناه می‌گیرند، ما باید سینه‌سپرده به مرکز حادثه برویم. یعنی وقتی همه غمگین و نگرانند، ما باید استوار بایستیم و امید بپیماز کنیم. خوب می‌دانیم که جهان نیاید بی خبر بماند و اگر ما درست و صادقانه روایت نکنیم، آنهایی روایت خواهند کرد که سال‌هاست تلاش می‌کنند جای قاتل و شهید را عوض کنند. آن روز اسفندماه، تنها یکی از صدها روزی بود که خلاف جهت جمعیت دودبیم تا خبر از زنده نگه داریم، درست مثل شبنم که تا صبح چشم بر هم نگذاشتیم و منتظر خبری از بالگرد رئیس جمهوری بودیم که فردایش پیشوند سرخ «شهید» به نامش اضافه شد. درست مثل تمام شب‌های انتخابات، دلهره‌های موشکباران و هزار ماجرای دیگر.

بوی گلوله و خبرهای تلخ در یک سال اخیر آن قدر مشام و کام ما
خبرنگاران را پر کرده که شاید کمتر مجال پیدا کردیم به صندلی‌های
خالی تحریریه‌مان خیره شویم. صندلی‌هایی که روزگاری جای همکارانی
بود که با ما دست به کیبورد و پا به خبر بودند. در سالی که گذشت،
آن قدر اتفاق و داغ را تجربه کردیم که شاید هنوز هم برای نشستن و
گریستن و عزاداری تمام و کمال آنها فرصت نکرده‌ایم؛ از هم‌وطنانی که
روز زیر آوار زیاده خواهی و وحشیگری غرب پر کشیدند، تا آن همکاری که
هر روز برای‌مان یک استکان چای ساده می‌آورد و حالا وقتی نامش
را می‌آوریم، باید با ناآوری یک «خداپسیر» چاشنی بادش کنیم. ما
هنوز داغیم و شاید خودمان هم ندانیم چه مسیر سنگینی را پشت سر
گذاشته‌ایم.

یادداشت، بل ارتباطی دوباره ما با شماست؛ شمای که همیشه از پشت دیوارهای سربی کلمات با شما حرف می‌زدیم و امروز، به بهانه «روز خبرنگار»، آمده‌ایم کنارتان بنشینیم. می‌خواهیم بگوییم پشت تمام این تترهایی که مخابره کردیم، چه بغض‌ها و دردهایی را قورت دادیم. می‌خواهیم به شما مخاطبان وفادار که همیشه با ورق زدن این صفحات بر سر ما منت گذاشته‌اید بگوییم در قامت «دروازه‌بان خبر»، چه خیرهای تلخی را با روح و روان ما سپر شدیم تا به قلب شما اصابت نکند، چه تهمت‌ها شنیدیم تا آراش جامعه به‌هم نخورد و چه رنج‌ها و شب بیداری‌هایی کشیدیم تا شما به‌روز بمانید و انتخاب این معجزه را ضایع نباشد.

شاید بسیاری این طور تصور کنند که خبرنگار، تنها یک ناقل بی طرف است؛ چشمی که می بیند، دستی که می نویسد و زبانی که روایت می کند اما حقیقت در لایه های زیرین واژه ها پنهان شده است. ما نه بیرون از حادثه، که درست در میان شعله های آن ایستاده ایم. وقتی از جنگ می نویسیم، ترس هایش را در روح مان حس می کنیم. وقتی از شهادت هموطنان ما گزارش می دهیم، هر قطره خون آنها در رگ قلم ما می دود و وقتی از داغ همکاران مان می گوئیم، کلمات به لکنت می افتند. خبرنگار بودن یعنی همین پارادوکس ناتمام: این که بتوانی در هجوم گریه، لیکنند امید را برای مردم تصویر کنی، لرزش دست را زیر سنگینی دکمه های کیبورد پنهان کنی تا تیتیری آگاهی بخش بزنی، بغض را فرو بدهی و با چشمانی خسته اما پدیدار، صفحه فردا را ببندی چرا که چراغ حقیقت نباید خاموش شود.

آخرین باری که پیش از شهادت رهبر، میزبان دکتر حسن خجسته (استاد و کارشناس برجسته رسانه) بودیم، از بقیه همکاران خواستیم اجازه دهند چند دقیقه‌ای خصوصی با ایشان صحبت کنم. میزبان و پدرانۀ ناگه‌ام کرد. به او گفتم: «ما تمام حوادث جنگ ۱۲ روزه و بقیه سگرمی‌ها را تاب آورده‌ام، چون دل‌م به حضور و ایستادگی رهبرمان خست است. به این بقیه‌ی دوست‌مستان داریم.» آن موقع هنوز مصیبت‌های یادش بر سرمان آوار نشده بود. سر تکان داد و گفت چشم و بیغام را می‌رساند.

حالا در میانه این همه جای خالی، مانده‌ام کلایه و بغض‌های مان را
باید به چه کسی ببریم؟ اما حقیقت آن است که ما تمام این بغض‌ها را
برای «ایران» و برای همان قلعه‌ای تاب آورده‌ایم که وعده رسیدنش را
به ما داده بود. پس چه بهتر که در روز خبرنگار، رو به این خاک سرفرازان
بگوئیم: ما دوست داریم و برای تو ادامه می‌دهیم وطن عزیز. داستان
ما، شبیه همان سریال قدیمی سال‌های دور است؛ دختری که عاشق
شهر بود و بعدها فهمیدند اشک‌های شبانه‌اش بر سر سجده از عشقی
آسمانی بوده است نه زمینی. اسم آن سریال همین بود: «به او بگوئید
دوستش دارم.» حالا همه ما مساجدها و ماسک و روایت‌های مان،
نماز عشق برای این خاک، به ایران بگوئید دوستش داریم....